

A stylized illustration of a vintage typewriter. The typewriter is grey and blue, with a sheet of light blue lined paper inserted. The paper has the Persian text 'لغت و املای سال چهارم (پیش‌دانشگاهی)' written on it. The typewriter is surrounded by decorative blue floral and leaf patterns. The background is a light blue gradient with a white semi-circle at the top.

لغت و املای
سال چهارم
(پیش‌دانشگاهی)

درس اول

لغت

مناجات: نجات خواستن، اظهار عجز و بندگی (این

کلمه مفرد است نه جمع)، راز و نیاز، نجوا کردن

جذبّه: کشش، ربایش، ملاحظت، خلسه، سلطه

جفت: همراه، همدم، زوج، همانند، دو عدد از هر چیز

بدحالان: کسانی که سیر و سلوکشان به سوی

حق، کند است، انسان‌های عادی

خوش حالان: رهروان راه حق که از سیر به سوی

حق شادمان‌اند.

ظن: گمان، حدس، تردید، وهم، متهم کردن

اسرار: جمع سرّ، رازها، نهانی‌ها

مستور: پوشیده، پنهان، در پرده

دمساز: همدم، هم‌راز، سازگار، موافق

روزش دیر شد: کنایه از روزگارش تباه و بیهوده

می‌شود.

فراق: دوری، هجران، جدایی

نفر: فریاد و زاری به آواز بلند

شرحه شَرَحه*: پاره‌پاره (شرحه: پاره‌ی گوشتی

که از درازا بریده باشند)

اشتیاق*: میل قلب است به دیدار محبوب؛ در

کلام مولانا کشش روح کمال طلب و خداجو در

راه شناخت پروردگار و ادراک حقیقت هستی است.

دستور*: اجازه، راهنما، وزیر

پرده*: در اصطلاح موسیقی یعنی آهنگ و

نغمه‌های مرتب

تریاق*: پادزهر، ضدّ زهر

بی‌گاه*: دیر [این لغت در واژه‌نامه معنی شده ولی

یادشان رفته برایش ستاره بگذارند!]

بی‌روزی*: بی‌نوا و درویش

تحمیدیه: آن چه مربوط به حمد و ستایش است

(تحمید: حمد و ستایش گفتن)

املا

تحمیدیه و مناجات	جذبّه‌ی حق	شرحه‌شرحه	شرح درد اشتیاق	زهر و تریاق
درد و داغ فراق	سیر و سلوک	ظنّ خود	حریف	

درس دوم

لغت

ملاهی*: جمع مِلْهی، آلات لهو

فضل: بخشش، معرفت، کمال، رجحان

مناجات: نجات خواستن، اظهار عجز کردن

پویم: حرکت کنم

◀ لغت و املاي سال چهارم (پيش‌دانشگهي)

عصبيت: تعصب، جانبداري، حميت، مردانگي	حكيم: دانا، فرزانه، خردمند
ناهنجار: نامعمول، بي‌قاعده، ناهموار	نماينده فضل: مظهر بخشش
تعدّي: تجاوز، دست‌اندازي، زور، ستم كردن	سرور: شادي، شاد شدن
ثنا: مدح، ستايش، دعا، شكر و سپاس	جود: بخشش، جوانمردي
وهم: خيال، پندار، گمان	سنا: ضياء، روشنايي، رفعت، بلندي
اقدس: پاكتر، پاك، مقدّس‌تر	مگر: اميد است، الا، شايد
ضلال: گمراهي، گمراه شدن	مصفاً: پاك، خالص
بيغوله: كنج، ويرانه، بيراهه، گوشه‌خانه، خرابه	صحيفه: نامه، كتاب، ورق
بطلان: باطل كردن، ضايع شدن، از كار افتادن	سجّاديه: مربوط به سجّاد
مناهي: جمع منهي، نهي شده‌ها، گناهان و جرايم	زين العابدین: زينت عبادت‌كنندگان
استكبار: غرور، گردنكشي، بزرگ ديدن كسي يا چيزي را	آزمند: طمع‌كار، حريص
فضايل: جمع فضيلت، برتري‌ها، فزوني‌ها در دانش	صولت: حمله، هيبت، نفوذ، قدرت، شدت، سطوت
مكارم: جمع مكرمت، بخشش‌ها، بزرگواري‌ها، خوبي‌ها	مناعت: بلند همتي، بزرگمنشي
مضايقت: خودداري، تنگ‌گرفتن، دريغ كردن، سخت‌گرفتن	فطرت: ذات، طبيعت، نهاد
ورا: پشت، جز، مگر	خفت: خواري، سبكي
سيرت: باطن، رفتار، طريق، روش، خلق و خو	مذلت: پستي، خواري
ارحم‌الرحمين: مهربان‌ترين مهربانان	دنائت: پستي
ازل: زمان بي‌آغاز (متضاد ابد)	لجاج: ستيزه، عناد، لجاجت
كنم: پوشش، پنهان كردن، اختفا، پوشيدگي	عفاف: پاكي، پارسايي، پرهيزگاري، نجابت
عدم: نيستي، نابودي	حميت: غيرت، مروّت، تعصب، حفاظت و نگه داشتن

املا

سرور و شادي	عزّ و جلال	شبه و مانند	ثنا و ستايش	فضل
آزمند و خوبستن دوست	صحيفه‌ي سجّاديه	مظاهر مصفاً	سنابى	غيب
خفت و مذلت	مناعت فطرت	حمله‌ي حسد	حصار بردباري	صولت خشم
عصبيت‌هاي ناهنجار	حميت‌هاي جاهلانه	پرده‌ي عفاف و عصمت	دنائت و پستي	خصلت طمع
بيغوله و شاهره	ظلمات جهل و ضلال	سر به دنبال هوس بگذارم	ذات اقدس	تعدّي و تجاوز
گمراهي و ضلالت	مضايقت و خودداري	ادراك فضايل و مكارم	ملاهي و مناهي	پاي بطلان
قدرت و قوت	پاي‌بگذار	مگذار	ازل و ابد	ارحم‌الرحمين
			سيرتي زشت	وراي صورت

تست فصل ۱ (درس‌های ۱ و ۲)

۱- معنی چند واژه در کمانک روبه‌روی آن نادرست نوشته شده است؟ (گزینه‌ی دو - ۹۲)

«تعدّی (دست‌اندازی) / ضلال (گمراهی) / بیغوله (خواب کوتاه) / بطلان (ضایع شدن) / آلابیدن (افتخار کردن) / معصیت (نافرمانی) / مناهی (آلات لهو) / استکبار (گردن‌کشی) / مکارم (بزرگواری‌ها) / واگذاردن (رها کردن)»

۱) دو ۲) سه ۳) چهار ۴) پنج

۲- معنی چند واژه درست است؟ (قلم‌چی - ۹۲)

(دستور: راهنما) (نفیر: فریاد و زاری به آواز بلند) (شرحه: پاره پوستی که از درازا بریده باشند) (جذبہ: شوق) (تریاق: زهر) (بیگاه: نیمه‌شب) (ملهی: آلت لهو) (مستور: در پرده) (مشتاق: کسی که قلبش مایل به چیزی باشد) (حریف: هم‌پیشه)

۱) شش ۲) هفت ۳) پنج ۴) چهار

۳- معنی واژه‌های «بیغوله، ملاهی، کتم» به ترتیب کدام است؟ (سراسری ۸۷ - تجربی - با تغییر)

۱) بی‌فایده - بازیچه - پنهان داشتن ۲) ویرانه - آلات لهو - پنهان داشتن

۳) بیچارگی - آلات لهو - جهان نیستی ۴) گوشه‌ای در خانه - تهی شده - پوشیدگی

۴- معنی درست واژه‌های «شرحه، بیگاه، دستور، نفیر» در کدام گزینه آمده است؟

۱) پاره گوشت - دیر - اجازه - صدای کوتاه ۲) پاره - بی‌موقع - امر - زاری بلند

۳) پاره - بی‌موقع - راهنما - صدای بلند ۴) پاره گوشت - دیر - وزیر - فریاد بلند

۵- در عبارت: «پروردگارا روا مدار که در ظلمات جهل و ضلال، از چراغ هدایت به دور افتم و بیغوله را از راه باز شناسم و پای بطلان بر عنوان حق گذارم و نسبت به ملاهی و مناهی بی‌پروا باشم»، املائی کدام کلمه، غلط است؟ (سراسری ۷۵ - هنر)

۱) بیغوله ۲) گذارم ۳) ضلال ۴) ملاهی

۶- در عبارت زیر چند غلط املائی وجود دارد؟ (گزینه‌ی دو - ۸۶)

«پروردگارا از همیت‌های جاحلانه و عصیّت‌های ناهنجار که دناعت آورد و باعث شود بیغوله را از شاهراه شناسم به درگاه تو پناه می‌برم»

۱) چهار ۲) سه ۳) دو ۴) پنج

۷- در متن: «همّت‌های ظالمانه و همیت‌های جاهلانه‌ای که موجب می‌شود انسان نسبت به ملاحی و مناهی بی‌پروا شود، جامعه را در ظلمات جهل و ضلال فرو می‌برد و مردم را در بیغوله‌ی انحطاط سرگردان می‌سازد»، چند غلط املائی وجود دارد؟ (گزینه‌ی دو - ۸۵)

۱) پنج ۲) دو ۳) سه ۴) چهار

- ◀ ۸ در کدام گزینه، غلط املايي وجود دارد؟ (سراسري - ۷۸ انساني)
- ۱) روا مدار که سر به دنبال هوس بگذارم و در ظلماتِ جهل و ضلال، بيقوله از شاهراه باز نشاناسم.
 ۲) روا مدار که به خاطر هوس خویش، پای بطلان بر عنوان حق بگذارم و باطل را بر حق برگزینم.
 ۳) به تو پناه می‌برم از اینکه مظلومی را در چنگال ستمکاران وا بگذارم و از حمایتش مضایقت کنم.
 ۴) به تو پناه می‌برم که راه‌جویان را همچون خویششن در تیه‌ی گمراهی و ضلالت سرگردان سازم.
- ◀ ۹ در عبارت: «خدایا روا مدار که نسبت به ملاحی و مناهی بی‌پروا باشم و روا مدار که سر به دنبال هوس بگذارم و در ظلمات جهل و ضلال بی‌غوله را از شاهراه باز نشاناسم»، املاي کدام واژه غلط است؟ (گزینه‌ی دو - ۸۴)
- ۱) ملاحی ۲) مناهی ۳) ضلال ۴) بیغوله
- ◀ ۱۰ در عبارت: «پای بطلان بر عنوان حقی مگزارید و از حمایت مظلوم مضایقت ننمایید و به مناهی روی میاورید و از ملاحی بر حذر باشید تا از ادراکِ فضایل، فرو نمایند و در تیه ضلالت سرگردان نشوید»، چند غلط املايي وجود دارد؟ (سراسري ۸۱- هنر)
- ۱) یک ۲) دو ۳) سه ۴) چهار
- ◀ ۱۱ کلمه‌ی مشخص شده در همه‌ی گزینه‌ها از نظر املايي به جز نادرست است.

- (گزینه‌ی دو - ۹۰)
- ۱) مغنی بیبا ز اول صبح بام بزن (زخمه - زخمه‌ی پخته بر رود خام
 ۲) شبان گفت کای خسرو تخت گیر به تاج تو عالم (امارت، عمارت) پذیر
 ۳) تیره خاکم را سراپا نور کن در تجلی‌های خود (مستور - مسطور) کن
 ۴) عاقل از وضع (ذلات - ضلالت) آگهی از کف‌نداد بی‌خبر از کفر هم بگذشت و اهل دین نشد
- ◀ ۱۲ کدام گزینه حاوی واژه‌ای به مفهوم «کشش روح کمال‌طلب و خداجو در راه شناخت پروردگار و ادراک حقیقت هستی» است؟ (گزینه‌ی دو - ۹۰)
- ۱) هی زد فرات موج پیایی از اشتیاق می‌گفت و داشت دیده پر از خون چو رود نیل
 ۲) هیجت اگر دانش است و غیرت و ناموس مادر خود را به دست دشمن مپسند
 ۳) به جای آن همه خواری که بر وی آمد از آنان کرامت کرد و تعلیمش ز ربّ العالمین آمد
 ۴) حیلت کافران بدید از دور از فراست بدان دل پر نور

درس سوم

لغت

استشهادنامه*: گواهی‌نامه (استشهاد: طلب شهود برای گواهی یا اثبات حقی)

ابلیس*: شیطان، اهریمن

اساطیر*: جمع اسطوره، افسانه‌ها و داستان‌های خدایان و پهلوانان ملل قدیم

اعصار*: روزگاران، دوره‌ها

مدون: تدوین شده، گرد آمده	فر: [فرّه: خزّه] فروغ ایزدی است که به دل هر که
خرق: شکافتن، پاره کردن، رخنه، شکاف	بتابد از همگنان برتری می‌یابد و از پرتو همین فروغ
خصم: دشمن، پیکارجو	است که شخص به پادشاهی می‌رسد و در کمالات
عباد: جمع عبد، بندگان	نفسانی و روحانی کامل می‌شود.
کاویان: درفش ملی ایران در عهد ساسانی	خوالیگر: آشپز، طبّاخ
دست فرسود: دست فرسوده، کهنه، مستعمل	آبزن: حوض کوچک، حوضچه‌ای که از چینی یا
أشتر: آن که گوشه‌ی چشمش دریده باشد، دریده چشم	آهن و مانند آن برای شست‌وشو سازند.
درفش: پرچم، علم، بیرق	رای زدن: مشورت کردن
بیداد: ظلم، تعدی	یکایک: ناگهان
تأمل: تفکّر، درنگ، دوراندیشی، تدبیر کردن	دژم: خشمگین
شقاوت: بدبختی، سخت‌دلی، بی‌رحمی، قساوت	اژدها پیکر: در شکل و هیئت اژدها، دارای نقش
قرايح: جمع قریحه، ذوق‌ها، طبع‌ها	اژدها، همچون اژدها هول‌انگیز و ترسناک
دادپیشگی: عدالت‌مندی، دادگری	شمار گرفتن: حساب پس دادن
طرد: دفع، راندن، تبعید کردن، تاراندن	محضر: استشهاده‌نامه؛ متنی که ضحاک برای تبرئه‌ی
نموده شد: نشان داده شد	خویش به امضای بزرگان حکومت رسانده بود.
سال خورد: سال خورده، پیر، کلان سال	پایمردان: پای‌مردان دیو؛ دست‌یاران حکومت،
گوژپشت: خمیده پشت، قوز کرده	توجیه‌کنندگان حکومت بیداد (پای‌مردی؛
منی: غرور، فخریه، خودپرستی، کبر	خواهشگری، میانجی‌گری، شفاعت)
خسرو: شاه، کسری، ملّک	سپردن: پای‌مال کردن و زیر پا گذاشتن
یزدان: خدا، ایزد	بازارگاه: کوچه‌ای سرپوشیده که از دو سوی، دارای
هوش: آگاهی، زیرکی، عقل	دکان‌ها باشد. (در این جا مقصود اهل بازار است.)
گیتی‌فروز: روشن‌کننده‌ی دنیا	پشت پای: روی پای، سینه‌ی پای
ضحاک: اژدها (این کلمه معنی «بسیار خندان»	زخم درای: ضربه‌ی پتک، درای در اصل زنگ
هم می‌دهد؛ البته نه در این درس)	کاروان است.
معرب: عربی شده، اعراب داده شده	دهش: دادگری، انصاف، بخشش [این لغت آخر کتاب
دیوزاد: دیوزاده، دیونژاد	معنی شده ولی یادشان رفته ستاره‌اش را بگذارند!]
کهنتران: کوچک‌تران	آرمان: آرزو، امید
مہتر زادگان: بزرگ‌زادگان	حماسه: دلاوری، شجاعت
منش: طبیعت، خو، خصلت	خارق: شکافنده، از هم درنده و پاره‌کننده
خیبث: پلید، ناپاک، بد سیرت، بدکار	
جوړپیشگی: ظلم و ستم	

◀ لغت و املاي سال چهارم (پيش‌دانشگهي)

گيهان خديو: خدای جهان (گيهان: کيهان، جهان - خديو: پادشاه، خدا)، ايزد تبارک و تعالی	آيين: راه و رسم، معمول، روش، مسلک
گوا: گواه	فرزانگان: عاقلان
برانديشيم: بترسم	پراگنده: رايج، متفرق
بدريد: پاره کرد	ديوانگان: بی‌عقلان
گران‌مايه: عزيز، ارجمند، گران‌بها، نفيس	جادویی: جادوگری، ساحری، شگفت‌آوری
گنگ: لال	گزند: آسیب، آفت، مضرت
پيوييد: حرکت کنید، برخيزيد	ديوان: ديوسيرتان (حاميان صحاک)
أهرمن: اهريمن، شيطان، ديو	لُجه: ميانه‌ی دريا، عميق‌ترين جای دريا، گودال
گرد: پهلوان، دلير	بغض: کينه، دشمني، خصومت، عناد
نه خُرد: نه کوچک، بزرگ	همگنان: هم‌نوعان، هم‌گونان
خودکامگی: خودسری، غرور، استبداد، هواپرستی	خورشگر: آشپز، طبّاخ، خوالگير، پزنده
داد: عدل، قسط، بخشش، فغان، دهش	ضرب: زدن، کوبيدن
برزن: کوی، محله	زبونی: خواری، بيچارگی، سستی و ناتوانی
برنا: جوان، زيبا	نزاده است: زاييده نشده
أفريدون: صورتی از کلمه‌ی فريدون	بدمنش: بدرفتار، بدفطرت، بدخو، بداندیش
ايرانشهر: شهری در سيستان و بلوچستان	تکاپو: رفت و آمدِ بسيار، جستجوی بسيار، دوندگی
زاله: قطره باران، شبنم، تگرگ	باليد: رشد کرد
فروغ: روشنی، درخشش، پرتو، رونق	موسسی: از آب گرفته شده (مو: آب - سی: گرفته شده [به زبان عبری] [این کلمه امروزه ساده است])
حيثيت: آبرو، وضع، اعتبار	فروعن مآبانه: مانند فروعن، طغيان گرانه
مروت: مردانگی، جوانمردی، نرم‌دلی	(مأب: مرجع)
جوهر: ذات، گوهر	فروزش: درخشش، روشنی، افروختگی، تابش
خطير: مهم، ارجمند، دشوار، خطرناک	صاعقه: آذرخش، برق آسمان
	مهابت: شکوه، ترس، عظمت، بیم
	خروشيدن: فرياد، بانگ زدن، داد کشيدن
	بر: کنار، بلندی، بالا، سرزمين، بيابان
	مہتر: بزرگ، بزرگتر، سرور، رئيس، خدمتکار، ستور
	انجمن: گروه، مجمع
	گواه باشد: امضاء کند
	ناخدا ترسان: از خدا ترسان
	سبک: سريع، فوراً، بی‌درنگ، چالاک

املا

خشم و دشمن	ابوطاهر طرسوسی	شاهنامه‌ی ابومنصوری	ابوالمؤید بلخی	حوادثی خارق العاده
ظلم و شقاوت	تأمل و تفکر	دست فرسود	اساطیر باستان	عباد و بندگان
خوالیگر چالاک	مرداس	ضحاک، معرب اژی دهاک	طرد ظلم	افکار و قریاح
صورت جورپیشگی	آبزن	منش خبیث	مهنترزادگان خواهی اهریمنی	کهرتان و مهنترزادگان
چاره‌گری فرعون مآبانه	زبونی ضحاک	ضرب گرز	بغض و نفرت	لجّه‌ی بدنامی
داد و دهش	خودکامگی و جورپیشگی	برگزار	نظیر فروش صاعقه شکوه و مهابت	نظیر فروش صاعقه شکوه و مهابت
خطیر و دل‌پذیر	شرافت و فضیلت	درخور حیثیت	فروغ خاص	شهر و برزن
			محضر	هراس

تست فصل ۲ (درس ۳)

۱۳ ◀ معنی چند واژه در کمانک روبه‌روی آن نادرست نوشته شده است؟

«بلیس (اهریمن) - ازدها پیکر (در هیئت ازدها) - استشهدانامه (گواهی نامه) - بی‌روزی (درویش) - پای‌مردی (بازیگری) - پشت پای (سینه‌ی پای) - خوالیگر (طباخ) - درای (جرس) - سپردن (زیر پا گذاشتن) - نفیر (نفرت و بیزاری) - یکایک (ناگهان)»

۱) یک ۲) چهار ۳) سه ۴) دو

۱۴ ◀ «دهش - سپردن - رجم - درآ» یعنی چه؟

۱) زدن - پایمال کردن - سنگ‌سار کردن - ضربه‌ی پتک
 ۲) بخشیدن - زیر پا گذاشتن - سنگ زدن - زنگ کاروان
 ۳) فریاد کشیدن - درندگی - راندن - داخل شدن
 ۴) دادن - راضی کردن - رانده شده - ضربه‌ی پتک

۱۵ ◀ معانی صحیح لغات روبه‌رو در کدام گزینه آمده است؟ «لجّه، زخم درای، دژم، فرعون مآبانه»

۱) مرداب - زخم عمیق - خشمگین - مثل فرعون
 ۲) میانه‌ی دریا - ضربه‌ی پتک - خشمگین - همانند فرعون
 ۳) میانه‌ی دریا - زنگ کاروان - اندوهگین - ضد فرعون
 ۴) گرداب - ضربه‌ی پتک - اندوهگین - دشمن فرعون

۱۶ ◀ معنی کدام واژه‌ی داده شده با توجه به بیت نادرست است؟

۱) به یزدان هر آن کس که شد ناسپاس
 ۲) خروشید کای پایمردان دیو
 ۳) خروشید و برجست لِرزان ز جای
 ۴) بپویید کاین مهتر آهرمن است

به دلش اندر آید زهر سوهراس ← تشویش
 بریده‌دل از ترس گیهان خدیو ← قدرتمند
 بدرید و بسپرد محضر به پای ← خشمگین
 جهان آفرین رابه‌دل دشمن است ← قیام‌کنید

(گزينه‌ي دو - ۸۶)

◀ ۱۷ کدام گزينه غلط معني شده است؟

- (۱) درفش: پرچم
(۲) دست فرسود: کهنه شده
(۳) کهتران: افراد فرودست جامعه
(۴) لجه: گل و لای

(گزينه‌ي دو - ۸۶)

◀ ۱۸ عبارت زیر حاوی چند غلط املايي است؟

«ضحاک از همه‌ي بزرگان خاست که نیک‌خواهي او را تعييد کنند اما از غزاي روزگار چاره‌گري‌هاي فرعون‌معايي او نقش بر آب شد.»

- (۱) دو (۲) سه (۳) چهار (۴) پنج

◀ ۱۹ در گروه واژگان زیر واژه نادرست معني شده است.

«شقاوت (سنگ‌دلي) - طرد (راندن) - ضحاک (اژدها) - خوالیگر (آشپز) - آبزَن (باد زنده) - یکايک (ناگهان) - پشت پای (روی پا)»

- (۱) سه (۲) یک (۳) چهار (۴) دو

◀ ۲۰ معني و مفهوم واژه‌هاي مشخص شده در همه‌ي گزينه‌ها به جز صحيح است.

(گزينه‌ي دو - ۹۰)

- (۱) ز آوای شيبور و زخم‌درای
(۲) چنين گفت با دل که از کار دیو
(۳) پير فقير عليل در سكرات است
(۴) به کاخ شوکت او هفت پرده شادروان
تو گویی برآمده‌مي دل زجای (زخم‌درای: ضربه‌ي پتک)
مرا دور دارد گیهان خدیو (گیهان خدیو: خورشید)
آبزَن آرده‌مي پزشکش و جلاب (گلاب) (آبزَن: حوض کوچک)
به خوان نعمت او هشت روضه خوالیگر (خوالیگر: آشپز)

درس چهارم

لغت

آلام: جمع الم، دردها، رنج‌ها	توسنی*: سرکشی، عصیان (صفت اسب) [نافرمانی]
تأثرات: ناراحتی‌ها	زندیق*: ملحد، دهري، بی‌دين [کافر]
هجو: سخن خنده‌دار توأم با بدگویی و تمسخر، سرزنش	رجم*: سنگ‌زدن [طرد کردن، دشنام دادن]
مرثیه: رثا، سوگواری، عزاداری	خانقاه*: محلی که درويشان و مرشدان در آن سکونت می‌کردند و رسوم و آداب تصوّف را اجرا می‌نمودند. [سرا، خانه]
تغزل: سخن عاشقانه گفتن، غزل سرایی کردن	درزه*: بسته [چاک دوخته]
تمایز: تفاوت، جدا شدن، با هم فرق داشتن	غنا: سرود، نغمه، آواز خوش، توانگری، بی‌نیازی
حبسیه: آنچه مربوط به زندان است، شعر مربوط به زندان	لیریک: شعری که با لیر خوانده شود (لیر: ابزار موسیقی)
عبید: بنده‌ي کوچک	گزارشگر: بیان‌کننده، شرح دهنده، مخبر
زاکان: شهری نزدیک قزوین	